
فیزیکدانها

مهشید نونهالی

فیزیکدانان (Die Physiker) کمدی در دو پرده است که در ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۶۱ در زوریخ به اجرا درآمد. این نمایشنامه، به همراه دیدار بانوی سالخورده، مشهورترین اثر این نمایشنامه‌نویس است. تمامی ماجرا در تالار درمانگاه روانی «درختان گلاس» می‌گذرد که، آنجا، بیماری که خود را ایشستین می‌نامد، پرستاری را به قتل رسانده است؛ دو ماه پیش نیز، پرستار دیگری، در اوضاعی مشابه، قربانی شخصی به نام نیوتون شده بود؛ پلیس از نظر ظاهر به بازجویی افراد غیرمسئول می‌پردازد. سر و کله‌ی بیمار دیگری از مؤسسه پیدا می‌شود به نام مویوس، که در گذشته فیزیک‌دان بوده است و، در گفتگوی محرمانه‌ای با خواهر مونیکا که مسئول مراقبت از اوست، اعتراف می‌کند که ظاهر دیوانگان را برگزیده است تا از نقش خود بگریزد، زیرا متوجه شده است که کارها و اکتشافاتش آخر زمان بشر را مهیا می‌کرده است. خواهر مونیکا که به نظر می‌آید گذشته و شهرت مویوس را می‌شناسد، می‌خواهد او را قانع سازد که به دنیا بازگردد. آن‌گاه مویوس در سایه روشن تالار او را خفه می‌کند... آغاز پرده‌ی دوم، با ادامه‌ی تقلید از ماجرای پلیسی، توضیح رشته قتل‌هایی را به دست می‌دهد که در درمانگاه روی داده است. در واقع، در پس «ایشستین» و «نیوتون» دو فیزیک‌دان مشهور پنهان‌اند که دستگاه‌های مخفی کشورهایشان آنها را مأمور کرده‌اند تا از نزدیک مراقب مویوس باشند و، در صورت لزوم، به زور متقاعدش سازند تا به نفع منافع آنها کار کند (از آنجا که هر دو را یکی از کارکنان درمانگاه شناخته است،



▲ صحنه ای از اولین اجرای نمایش «فیزیکدانان» زوریخ، ۱۹۶۲

آنها به گفته‌ی خودشان مجبور شدند او را از سر راه بردارند). نیوتون / کیلتون، مدافع هدف «غربی»، معتقد است که پژوهش علمی نباید به اخلاق توجه داشته باشد و فقط باید به پیشرفت بیندیشد. اینشتین / ایسلر، به عکس، در مقام تازه گرویده به اندیشه‌ی مارکسیستی، مسئولیتی اخلاقی برای اهل علم قابل است؛ به شرط آنکه کار در راه هدف درست را انتخاب کند. مویوس، از طریق اقدامی که بی‌شبهت به ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی نیست، مسلک‌های سیاسی‌ای را که درصددند او را به دست آورند پس می‌زند و معتقد است که هر دو راه‌حلی که به او پیشنهاد شده است آزادی‌اش را به بند می‌کشد. زندان یک آسایشگاه روانی را ترجیح می‌دهد، زیرا، به قول خودش، «خطری هست که کسی حق ندارد خود را در معرض آن قرار دهد و آن سبب شدن پایان بشر است». مویوس حتی موفق می‌شود که، در پایان دفاعیه‌ی خود، دو همکارش را متقاعد سازد که از او تقلید کنند و به همراه او در آن «آسایشگاه» بمانند، زیرا در هر حال در مأموریتشان شکست خورده‌اند و او همه‌ی دست‌نوشته‌های خود را سوزانده است؛ و هر سه «شئل دیوانگان» را برمی‌گزینند: «زندانی، اما آزاد؛ فیزیک‌دان، اما بی‌گناه!». اگر نمایشنامه در اینجا پایان می‌گرفت، بی‌نظمی دنیا تغییری

نمی‌کرد؛ اما، فداکاری فرد، دست‌کم، بیهوده نبود. تسلایی که در صحنه‌ی آخر فرو می‌ریزد، صحنه‌ای که دگرگونی غایی موقعیت را آشکار می‌سازد. مدیری درمانگاه، دکتر ماتیلده فون زاند، در شکل واقعی خود ظاهر می‌شود: او از مدتها پیش نقاب از چهره‌ی اینشتین و نیوتون برداشته و، به حساب خود، جاسوسی موبیوس را کرده و از دست‌نوشته‌های او عکس‌برداری و شروع به بهره‌برداری از آن کرده است تا امپراتوری صنعتی عظیمی بسازد که به او امکان خواهد داد قدرت‌ش را در سراسر دنیا بگستراند. فیزیک‌دانان، به سبب قتل پرستاران (که جز اطاعت از مدیری بیمارستان و بازی کردن نقش در مقابل بیمارانشان کاری نکردند)، از آن پس زندانی بی چون و چرای اویند؛ زندانی نقشی که به خیال ایمن داشتن خود بر عهده گرفتند. از آن پس، دنیا در دست پزشک دیوانه‌ای مبتلا به جنون عظمت است. شخصیت موبیوس در فیزیکدانان بی‌شک به شخصیت آلفرد سوم در دیدار بانوی سالخورده یا با شخصیت کمیسر بارلاخ داستانهای پلیسی شبیه است: او مبارزه‌ای را در پیش می‌گیرد که، اگرچه دنیا را همان طور که هست برجا می‌گذارد، اما باید، دست‌کم در نظر خودش، ارزش مسئولیت اخلاقی فرد را نجات دهد. اما، هیچ حرکتی از این دست، در تمامی آثار دورنمات، چنین پوچ نیست که در فیزیکدانان؛ اثری که پاسخ ریشخندآمیز به گالیله‌ی برشت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

THE INSPECTOR BARLACH MYSTERIES

THE COMPLETE BARLACH MYSTERIES



FRIEDRICH DÜRRENMATT

TRANSLATED BY JOHN BULL

WITH A FOREWORD BY SYEN BICKERTS